

فصلنامه علمی - پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)

سال نهم، شماره ۲۲، بهار ۱۳۹۶

تعامل نحو و زبان‌شناسی اجتماعی: تحلیلی جامعه‌شناختی بر کاربرد چند ساخت نحوی فارسی بر اساس نظریه تنوعات زبانی لباو^۱

ابراهیم رضاپور^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۲۱

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۲/۲۴

چکیده

جامعه‌شناسان زبان تنوع زبانی را یکی از ویژگی‌های ذاتی زبان‌ها در نظر می‌گیرند. آنها معتقدند که عوامل اجتماعی نظیر جنسیت، طبقه اجتماعی، تحصیلات، سن و قومیت در ایجاد و وقوع تنوع زبانی نقش اساسی دارند. در این تحقیق، تأثیر عوامل اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات بر بسامد تنوع نحوی در زبان فارسی در دو گفتمان محاوره‌ای روزمره و علمی مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. در گفتمان روزمره، مردان نسبت به زنان بسیار بیشتر از قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید استفاده کرده‌اند و در گفتمان علمی بر عکس، زنان نسبت به مردان در

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2016.2434

^۲ استادیار گروه زبان‌شناسی دانشگاه سمنان؛ Abraham_rezapour@profs.semnan.ac.ir

کاربرد قلب نحوی و ساخت اسنادی تا حدود زیادی پیشتاز بوده‌اند. در گفتمان روزمره، طبقه بالای اجتماعی از ساخت قلب نحوی بیشتر از طبقات متوسط و پایین استفاده کرده است و همچنین طبقه پایین جامعه هم در کاربرد ساخت اسنادی و قیود تأکید تا حدی نسبت به طبقات اجتماعی دیگر پیشتاز بوده است. در گفتمان علمی، طبقه بالای اجتماعی در کاربرد قلب نحوی نسبت به طبقات دیگر اجتماعی بسیار پیشتاز بوده است. در گفتمان روزمره، افراد با تحصیلات کارشناسی و کارشناسی ارشد در کاربرد قلب نحوی نسبت به افراد دیپلم و پایین‌تر پیشتاز هستند و افراد دیپلم و پایین‌تر در کاربرد ساخت اسنادی نسبت به دو گروه دیگر تحصیلات پیشتاز بوده‌اند. همچنین در گفتمان علمی، قلب نحوی نسبت به ساخت اسنادی و قیود تأکید بیشتری کاربرد را دارد که توسط افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر مورد استفاده قرار گرفته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در مطالعات زبانی علاوه بر استفاده از رویکرد زایشی، لحاظ کردن ملاحظات جامعه‌شناسی زبان در مطالعات زبان ضروری است. وجود تنوعات نحوی در گفتار گویشوران فارسی در بافت‌ها و سبک‌های مختلف اجتماعی اعتبار و ارزش نظریه تنوع را در مطالعات زبانی دو چندان می‌سازد. در این تحقیق وجود سه ساخت نحوی بازنمایی‌کننده معنای اصلی و همچنین معنای گفتمان یکسان حکایت از آن دارد که رویکرد زایشی در تحلیل سه ساخت مذکور ناتوان است و این گونه تنوع ساختی و توزیع آنها در دو گفتمان تنها از طریق نظریه تنوع قابل تحلیل است. نتایج تحقیق حاضر هم‌سو با تحقیقات کینگ (۲۰۰۵) در زمینه تنوع صرفی نحوی در گونه فرانسوی آکادین و همچنین تحقیقات بایرز (۲۰۰۵) در زمینه تنوع ترتیب واژه در گونه هلندی است.

واژه‌های کلیدی: نظریه تنوع، قلب نحوی، ساخت اسنادی، قیود

تأکید، طبقه اجتماعی، تحصیلات، جنسیت، گفتمان

۱. مقدمه

زبان‌های مختلف از ابزارهای مختلفی جهت نشان دادن تأکید تقابلی^۱ استفاده می‌کنند؛ مثلاً زبان انگلیسی از تکیه جمله و ساخت اسنادی، زبان مجاری از ابزار آوایی و حرکت نحوی (سندوری^۲، ۲۰۰۱) و زبان ژاپنی از تکیه جمله و نقش‌نماهای کلامی (ایشی‌هارا^۳، ۲۰۰۰) برای نشان دادن تأکید تقابلی استفاده می‌کنند اما فارسی از ابزارهای آوایی، واژگانی و نحوی برای نشان دادن تأکید تقابلی بهره می‌برد (راسخ مهند، ۱۳۸۳: ۷۸). بسیاری از زبان‌شناسان بین دو نوع تأکید اطلاعی و تقابلی تمایز قائل شده‌اند: تأکید اطلاعی، تأکیدی است که فقط اطلاع نو و ازپیش فرض نشده را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. منظور از تأکید تقابلی، تأکیدی است که با اطلاع قبلی مخاطب نوعی تقابل دارد و فرض قبلی وی را تصحیح می‌کند (راسخ مهند، ۱۳۸۵: ۲۲). واعظی (۱۳۹۱: ۹۹) در زمینه ابزارهای زبانی برای نشان دادن کانون تقابلی اشاره کرده است که دو ابزار نحوی که کانون تقابلی را نشان می‌دهند، قلب نحوی و ساخت‌های اسنادی هستند. اما پرسشی اساسی این است که چه دلایل جامعه‌شناختی برای تبیین کاربرد ابزارهای زبانی مختلف و خصوصاً ابزارهای نحوی برای نشان دادن کانون تقابلی وجود دارد؟ در این تحقیق سعی خواهد شد تا دلایل کاربرد معیارهای نحوی و واژگانی در نشان دادن کانون تقابلی از منظر نظریه تنوع^۴ در جامعه‌شناسی زبان تبیین شود و مشخص گردد که آیا متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات بر کاربرد ابزارهای مزبور در فارسی محدودیت ایجاد می‌کنند یا نه. به عبارت دیگر، تأثیر متغیرهای اجتماعی مزبور در کاربرد معیارهای نحوی و واژگانی در نشان دادن کانون تقابلی تا چه اندازه است. در ادامه، قلب نحوی^۵ و ساخت اسنادی^۶ معرفی می‌شوند.

¹ contrastive focus

² Szendori

³ Ishihara

⁴ variation theory

⁵ scrambling

⁶ cleft construction

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات نسبتاً خوبی در زمینه همبستگی تنوعات آوایی و متغیرهای اجتماعی در گفتار گویشوران فارسی زبان صورت گرفته است، اما در زمینه همبستگی تنوعات نحوی و صرفی با متغیرهای اجتماعی در زبان فارسی تحقیقات اندکی صورت گرفته است. بی‌من^۱ (۱۳۸۱: ۲۳۰) در اثر خود با عنوان «زبان، منزلت و قدرت در ایران» به بحث نحو‌شناسی اجتماعی تعامل ایرانیان پرداخته است. وی نحو‌شناسی اجتماعی را از دو منظر کارکردهای عملیاتی و ترکیب‌بندی شکلی پیام مورد بررسی قرار داده است که وظیفه و نقش کارکردهای عملیاتی علاوه بر تعیین ترتیب صحیح عناصر در رمزگان زبان، شامل تعریف فرهنگی رویدادها نیز می‌شود. شکل‌بندی پیام در حقیقت ترکیب‌بندی سازگار عناصر ارتباطی است به گونه‌ای که یک شکل کلی مطلوب از آن رویداد ارتباطی برای افراد درگیر در تعامل پدید آید. وی آن‌گاه به کاربرد صورت امر فعل «فرمودن» در گفتار گویشوران فارسی پرداخته است که در بافت‌های اجتماعی مختلف به صورت‌های مختلف به کار می‌رود. تحقیقات نسبتاً زیادی در زمینه تنوع نحوی در زبان‌های دیگر صورت گرفته است. میوسکن^۲ (۲۰۰۵) به بررسی کاربرد اسم مصدر در زبان اسپانیایی اکوادور پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که توزیع اسم مصدر در طبقات اجتماعی مختلف بسیار متفاوت است. کینگ^۳ (۲۰۰۵) به بررسی تنوع صرفی-نحوی در گونه فرانسوی آکادین پرداخته است. او مدعی شده است که برای تحلیل تنوع تلفیقی از رویکردهای ساخت‌گرایی و جامعه‌شناسی زبان ضروری به نظر می‌رسد. در این تحقیق، کاربرد پسوند سوم شخص جمع در هفت منطقه مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که توزیع آن در مناطق مختلف بر اساس متغیرهای سن و جنسیت متفاوت است. باربیرز^۴ (۲۰۰۵) در زمینه تنوع ترتیب واژه در خوشه‌های سه‌فعلی در گونه هلندی به این نتیجه رسیده است که بررسی این گونه تنوعات نحوی از منظر جامعه‌شناسی زبان ضروری است. الگوهای معینی در تنوع جغرافیایی وجود دارد که زبان‌شناسی زایشی از تحلیل آنها عاجز است.

¹ Beeman

² Muysken

³ King

⁴ Barbiers

۳. قلب نحوی

قلب نحوی اولین بار توسط راس^۱ (۱۹۶۷) معرفی شده است. او معتقد است که قلب نحوی دارای ماهیت سبکی است. دبیرمقدم (۱۳۸۸: ۱۹۰) در زمینه قلب نحوی اشاره کرده است که در زبان فارسی فرایندی وجود دارد که در نتیجه عملکرد آن، توالی سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله با حفظ نشانه‌های دستوری آن سازه‌ها دگرگون می‌شود. چنین دگرگونی به دلایل کاربردشناختی و کلامی در زبان محاوره (و البته با گسترده‌گی و انعطاف بیشتری در زبان ادبی و شعر) صورت می‌گیرد. زبان فارسی از جمله زبان‌های دارای ترتیب واژه آزاد است. فرایند قلب نحوی در دوره‌های مختلف تحول زبان فارسی یعنی در فارسی باستان، میانه و دری نیز فراوان به کار رفته است. در فارسی دو نوع تأکید وجود دارد: یک نوع تأکید به عنوان اطلاع نو محسوب می‌شود که تکیه سبک دارد و تحت تأثیر قلب نحوی قرار نمی‌گیرد و نوع دوم دارای تکیه سنگین است و تعبیر تقابلی را نشان می‌دهد و تحت تأثیر قلب نحوی قرار می‌گیرد (کریمی، ۲۰۰۵: ۷). تمام موضوع‌ها و افزوده‌ها در فارسی تحت تأثیر قلب نحوی قرار می‌گیرند و تنها استثنا این است که فاعل و مفعول نامشخص به صورت محدود تحت تأثیر قلب نحوی می‌توانند حرکت کنند و قلب نحوی چندگانه هم در فارسی اتفاق می‌افتد. حیدری و روحی (۱۳۹۳: ۴۱) با استفاده از انگاره کاوشگر - هدف برنامه کمینه‌گرا^۲ در زبان ترکی آذری نشان دادند که فاعل و مفعول به ترتیب در مطابقت با عنصر زمان و فعل سبک حالت‌های خود را می‌گیرند و مشخصه‌های غیرقابل تعبیر هسته‌های نقشی (عنصر زمان و فعل سبک) بازبینی می‌شوند و در طول اشتقاق و از طریق همین عملکرد مطابقت (بازبینی مشخصه‌های تأکید و مبتدا) قاعده قلب نحوی انجام می‌گیرد و مفعول یا عنصر دیگری که در کانون توجه قرار گرفته است، به جایگاهی قبل از گروه زمان، یعنی جایگاه تأکید حرکت می‌کند. راسخ مهند (۱۳۸۳: ۱۰۷) در زمینه ارتباط قلب نحوی و ویژگی‌های کلامی / معنایی اشاره کرده است که اگر عنصری «+برجسته» باشد می‌تواند مقلوب شود، بدون توجه به این که دارای ویژگی «+نو» باشد و اما اگر عنصری «-برجسته» باشد، تنها در صورتی می‌تواند مقلوب شود که دارای

^۱ Ross

^۲ probe-goal model of minimalist program

ویژگی «-نو» باشد. رابرتس^۱ (۲۰۰۵) به مطالعه قلب نحوی در زبان فارسی بر اساس رویکرد دستور نقش و ارجاع^۲ پرداخته است. او قلب نحوی را با استفاده از فرافکنی ساخت اطلاع و مفاهیم جایگاه قبل و بعد از هسته و جایگاه قلب نحوی سمت چپ تبیین کرده است. رابرتس (همان: ۲۵-۲۴) معتقد است که فاعل در نقش مبتدا در جایگاه اصلی و یا به جایگاهی بعد از فعل برای تأکید غیر تقابلی منتقل می‌شود، اما فاعل کانونی در جایگاه اصلی و یا جایگاهی قبل از فعل است؛ مثلاً بر اساس تحلیل رابرتس، جمله قلب‌نحوی شده «شامو خورد من» شامل «شامو» در جایگاه کانون تقابلی و «من» به‌عنوان مبتدا است. رضاپور (۱۳۹۳: ۹۵) در زمینه قلب نحوی اشاره کرده است که کارکرد اصلی قلب نحوی تغییر توزیع مبتدا و خبر و همچنین توزیع اطلاع کهنه و نو است و در گویش مازندرانی شاهد بسامد بالای وقوع فرایند پسایندسازی ناشی از قلب نحوی هستیم.

۴. ساخت اسنادی

لمبرکت^۳ (۲۰۰۱: ۴۶۷) ساخت اسنادی را بدین صورت تعریف کرده است: ساخت اسنادی یک ساخت پیچیده است که شامل بند اصلی با هسته فعل ربطی و بند موصولی است که موضوع موصولی با موضوع محمول فعل ربطی هم‌نمایه است و روی هم‌رفته بند اصلی و بند اسنادی شده با همدیگر یک گزاره ساده به‌لحاظ منطقی را بیان می‌کنند که می‌تواند به‌صورت یک بند واحد بدون تغییر شرایط صدق بیان شود. لمبرکت (همان: ۴۶۳) معتقد است که ساخت اسنادی یکی از چند ابزاری است که زبان‌ها می‌توانند از آن جهت نشان دادن انحراف از نمونه بی‌نشان گزاره کانونی استفاده کنند. واینرت^۴ و میلر^۵ (۱۹۹۶) معتقدند که نقش گفتمانی جملات گسسته، ایجاد تقابل و نقش گفتمانی جملات شبه‌گسسته، پیش‌نگرانه و نتیجه‌گیرانه است. پرینس (۱۹۷۸) معتقد است که در سازه گسسته گروه اسمی، گروه قیدی و گروه حرف اضافه قرار می‌گیرد، اما گروه فعلی و جمله

^۱ Roberts

^۲ Role and Reference Grammar

^۳ Lambrecht

^۴ Weinert

^۵ Miller

قرار نمی‌گیرد (نقل از خرمایی و طباطبایی، ۱۳۹۱: ۳۸). خرمایی و طباطبایی (۱۳۹۱: ۳۹) در زمینه جملات گسسته و شبه‌گسسته نشان دادند که تفاوت‌های چهارگانه جملات مزبور به لحاظ وزن، زنجیره ارجاع^۱، نقش گفتمانی و سازه‌های نحوی نشان‌دهنده آن است که این دو نوع جمله در گفتمان طبیعی غیرقابل جایگزین هستند. رضایی و نیسانی (۱۳۹۳: ۸۳) معتقدند که ساخت‌های اسنادی شده ساخت‌های نحوی نشان‌داری هستند که یک گزاره منطقی ساده را توسط دو بند بازنمایی می‌کنند. جملات اسنادی نمونه‌ای از تعامل نحو، معناشناسی، کاربردشناسی و کلام هستند. غلامعلی‌زاده (۱۳۷۴: ۲۳۰) معتقد است که ساخت‌های اسنادی شده حاصل اعمال گشتار بر جمله بی‌نشان است و ایشان جمله‌های اسنادی شده را مشتق از جمله‌های شبه‌اسنادی شده می‌دانند. واینرت و میلر (۱۹۹۸: ۳۰۱) معتقدند که ساخت‌های اسنادی ابزارهای کانونی‌سازی، برجسته‌سازی یا ایجاد تقابل اطلاعات هستند یعنی آنها نشانه‌های جلب توجه هستند. پایوی^۲ (۲۰۰۴) اشاره کرد که ساخت اسنادی جمله دوبرندی نشان‌دار است که گزاره معنایی ساده‌ای را برحسب ساخت اطلاع بیان می‌کند و این ساخت عنصری را در جایگاه کانون در بند اصلی حاوی فعل ربطی قرار می‌دهد (نقل از معززی‌پور، ۲۰۱۰: ۲۵). هادلسون^۳ (۱۹۸۴: ۴۶۶) معتقد است که نوع اطلاع نو در بند موصولی شبه‌اسنادی تا حدی متفاوت از اطلاع نو ساخت اسنادی است یعنی پویایی ارتباطی در اسنادی بالاتر از شبه‌اسنادی است. کالینز^۴ (۱۹۹۰: ۵۱۰) اشاره کرد که در ساخت اسنادی بی‌نشان و شبه‌اسنادی معکوس، سازه اسنادی شده حاوی اطلاع نو است درحالی که بند اسنادی اطلاع کهنه را حمل می‌کند. لمبرکت (۲۰۰۱: ۴۸۹) انگیزه نقشی ساخت اسنادی را این چنین تبیین می‌کند: ساخت‌های اسنادی ابزارهای کانونی‌سازی هستند که برای جلوگیری از بازنمایی کانونی شدگی محمول بکار می‌روند. ساخت‌های اسنادی برای کانونی‌سازی موضوعی به کار می‌روند که ممکن است در غیر این صورت این موضوع غیرکانونی باشد و همچنین این ساخت برای غیرکانونی‌سازی محمول به کار می‌رود که ممکن است در غیر این صورت کانونی یا هر دو صورت کانونی و غیرکانونی باشد.

¹ chain of reference

² Pavey

³ Huddleston

⁴ Collins

۵. تفاوت‌ها و شباهت‌های ساخت‌های حاصل از قلب نحوی

و ساخت اسنادی در زبان فارسی

زبان فارسی از جمله زبان‌هایی است که از سه ابزار آوایی، واژگانی و نحوی جهت نشان دادن کانون تقابلی استفاده می‌کند. گستره کاربرد معیار آوایی در حقیقت در سطح گفتار محاوره‌ای است که یکی از راه‌های تشخیص کانون تقابلی، تکیه کانونی قوی بر روی آن است. هنگامی که سازه‌ای در تقابل با پیش‌فرض‌ها قرار می‌گیرد، برجستگی آوایی را به همراه دارد و ارتفاع تکیه تقابلی بیش از تکیه عادی است (واعظی، ۱۳۹۱: ۱۹۸). در مورد معیار واژگانی باید گفت که در زبان فارسی، قیود تأکید مانند «فقط، تنها، مگر، الا، ...» می‌توانند کانون تقابلی را نشان دهند و گستره کاربرد معیار واژگانی در سطح گفتار و نوشتار رسمی و محاوره‌ای است. معیارهای نحوی برای نشان دادن کانون تقابلی در فارسی قلب نحوی و ساخت اسنادی هستند که گستره کاربرد قلب نحوی در سطح گفتار و نوشتار و خصوصاً سبک ادبی و شعر و گستره کاربرد ساخت اسنادی در فارسی در سطح گفتار و نوشتار رسمی و محاوره‌ای است و نکته قابل توجه آن است که میزان و بسامد کاربرد هر یک از معیارهای نحوی در گفتار و نوشتار چندان مشخص نیست و نیاز به مطالعه بیشتر در این زمینه وجود دارد. با توجه به مطالب اشاره شده در مبحث قلب نحوی و ساخت اسنادی می‌توان نتیجه گرفت که در حقیقت ساخت اسنادی و قلب نحوی صورت نشان‌دار نحوی هستند که هر دوی این ساخت‌ها از یک ساخت بی‌نشان بر اساس رویکرد گشتاری پس‌گذاری نشئت گرفته‌اند؛ مثلاً جمله بی‌نشان «مینا کتاب را به مینا داد» به دو صورت متفاوت توسط قلب نحوی و ساخت اسنادی نشان‌دار می‌شود یعنی این جمله تحت تأثیر فرایند نحوی به صورت «به مینا مینا کتاب را داد» تجلی یافته و همچنین تحت تأثیر فرایند ساخت اسنادی به صورت «به مینا بود که مینا کتاب را داد» بازنمایی شده است که معنای اصلی و محوری این تنوعات نحوی حاصل از این دو فرایند، یکسان و همچنین معنای گفتمانی مشابه دارند یعنی تنوعات به لحاظ ساخت اطلاعی بازنمایی‌کننده اطلاع نو و تقابلی هستند. بنابراین از این منظر این دو ساخت مشابه هم هستند و از طرف دیگر هر دو ساخت به لحاظ گفتمانی برای نشان دادن کانون تقابلی در فارسی مورد استفاده قرار

می‌گیرند. به عبارت دیگر، ساخت اسنادی و قلب نحوی به لحاظ نحوی و گفتمانی شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند. کیزو^۱ (۲۰۰۵: ۴۸-۴۷) در زمینه مقایسه قلب نحوی و ساخت اسنادی اشاره کرد که حرکت در ساخت‌های اسنادی بیشتر شبیه قلب نحوی و نه حرکت عملگر است. ویژگی‌های حرکت در ساخت اسنادی با ویژگی‌های قلب نحوی و نه ویژگی‌های حرکت عملگر^۲ مرتبط است. قلب نحوی و ساخت اسنادی به لحاظ حرکت سازه کانونی تقابلی نیز با یکدیگر متفاوت عمل می‌کنند یعنی سازه کانونی تقابلی فقط در جایگاه کانونی قبل از فعل ربطی در بند اصلی و پایه در ساخت اسنادی قرار می‌گیرد، اما جایگاه سازه کانونی تقابلی در قلب نحوی متفاوت است زیرا در قلب نحوی سازه‌های کانونی می‌توانند به چپ و راست در فارسی حرکت کنند مثلاً مفعول متممی تحت فرایند قلب نحوی می‌تواند به جایگاهی قبل از مفعول صریح و یا به ابتدای جمله و یا حتی به انتهای جمله بعد از فعل حرکت کند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه سازه کانونی تقابلی در ساخت اسنادی فارسی ثابت است اما جایگاه سازه کانونی تقابلی در قلب نحوی ثابت نیست.

۶. تبیین تنوع نحوی در جامعه‌شناسی زبان

لباو^۳ (۱۹۶۹) معتقد است که در مطالعات زبانی باید ملاحظات جامعه‌شناختی زبان را هم لحاظ کرد و علاوه بر اصول و محدودیت‌های نحوی، اصول و محدودیت‌های جامعه‌شناختی زبان هم در کارکرد یک قاعده زبانی مهم و ضروری هستند. لباو (همان: ۷۳۸) قاعده متغیر را معرفی کرد. او معتقد است که قاعده متغیر به صورت $P=1-K_0$ است و K_0 درون‌داد متغیر است که باعث محدودیت کاربرد قاعده می‌شود. درون‌داد متغیر تحت حاکمیت عوامل فرازبانی نظیر سبک بافتی، طبقه اجتماعی - اقتصادی، جنسیت و گروه نژادی است. قواعد متغیر به اصول کلی و مهم قابل تبیین بودن بستگی دارند که در تحلیل رفتار زبانی مورد نیاز است: هر صورت متغیر (عضوی از مجموعه روش‌های متناوب برای

¹ Kizu

² operator movement

³ Labov

بیان یک چیز یکسان) باید متناسب با مواردی گزارش شود که آن متغیر در محیط مرتبط در مقایسه با تعداد کل موارد قابل پیش‌بینی به کار رفته است. لباو (همان: ۷۱۵) در مطالعات تنوع علاوه بر ملاحظات دستور زایشی و واج‌شناسی، از تحلیل کمی و آماری هم در مطالعات تنوع نحوی استفاده کرده است تا به نتیجه مشخصی نائل شود و بدین خاطر مفهوم قاعده دستور را گسترده‌تر نموده است تا رفتار معیار تنوع ذاتی را به‌مثابه بخشی از ساخت زبانی در برگیرد. او این انگاره را برای حل قطعی پرسش‌های انتزاعی درباره صورت قاعده و روابط قاعده بر اساس مطالعه مستقیم رفتار زبانی ارائه کرده است. در نظریه تنوع، دو رویکرد متقابل در زمینه تنوع و جایگاه آن در توانش زبانی وجود دارد. رویکرد اول (دی کمپ^۱، ایلوی^۲ و همکاران، ۱۹۶۹؛ لباو، ۱۹۷۱؛ بیکرتون^۳، ۱۹۷۱) تلاش می‌کند تا تنوع را بر حسب سطوح اجتماعی، گویش‌شناسی، موقعیتی و زمانی با شرط وجود دستورهای مختلف تبیین کند که هر دستور جایگاه خاصی را در طول پیوستار یا در اشکال متمایز دستورهای ممکن اشغال می‌کند و همچنین تنوع را بر حسب سطح فردی از طریق جستجوی تمایزات دقیق و اعمال آن در توصیف ساختی قواعد جهت کاهش یا حذف تعداد محیط‌های وقوع تبیین می‌کند. این رویکرد به‌مثابه تلاشی جهت تبیین یا تنزل تنوع در الگوی زایشی سنتی ترسیم و طراحی شده است. رویکرد دوم (لباو، ۱۹۶۹؛ بیلی^۴، ۱۹۷۱؛ سنکف^۵، ۱۹۸۲) بر تنوع به‌مثابه جنبه محوری و مرکزی توانش زبانی تأکید دارد. بیلی و سنکف (نقل از سدرگرن^۶ و سنکف، ۱۹۷۴: ۳۳۴) معتقدند که این تأکید نیاز به الگوی تحلیل متفاوت از منظر چارچوب زایشی دارد و آنها به اثر لباو در زمینه افعال ربطی انگلیسی به‌مثابه شروع تغییر الگو در مفهوم کوهن^۷ (۱۹۷۰) اشاره کردند. مشخصه اصلی الگوی جدید در رویکرد لباو لحاظ کردن تنوع نظام‌مند در توصیف نظریه زبانی از طریق بسط مفهوم قاعده دستوری به مفهوم قاعده متغیر است که بسامد نسبی قابل پیش‌بینی عملکرد قاعده بخش لاینفک توصیف ساختاری آن است. این ایده به‌مثابه پیشنهادی درباره

¹ De Camp

² Elliott

³ Bickerton

⁴ Bailey

⁵ Sankoff

⁶ Cedergren

⁷ Cohn

توانش زبانی فردی دارای پیامدهای گسترده‌ای برای سبک‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، گویش‌شناسی و زبان‌شناسی در زمانی است و در حقیقت تنوع بعد از پذیرش و ملحوظ در توصیف نه تنها به حضور و یا عدم حضور عناصر زبانی بستگی دارد بلکه تنوع از طریق عوامل فرازبانی در چارچوب نظری و مفهومی یکسان محدود می‌شود. به عبارت دیگر، تنوع تابع حاکمیت عناصر زبانی و عوامل فرازبان است. قواعد متغیر گسترش یافته توسط لباو همانند قواعد دیگر دستور زایشی به مثابه بخشی از توانش فردی محسوب می‌شود. کمیت‌های آماری مرتبط با مشخصه‌ها در محیط عملکرد قاعده شاخص‌های وزن نسبی هستند که به کاربرد و عملکرد قاعده و نه وجود احتمالات مشخص در ذهن گویشور نسبت داده می‌شود. نظریه لباو دارای دو مؤلفه روش‌شناختی و روان‌شناسی زبان است. در زمینه روش‌شناختی، باور بر این است که تمام متغیرهای زبانی نهایتاً از طریق توجه کافی به شروط و اصول زبانی و اجتماعی - تعاملی به‌طور جبری تعیین می‌شود و باور دوم این است که قابلیت‌های پردازش زبان از جمله موارد مرتبط با فراگیری زبان نمی‌تواند شامل مؤلف تصادفی و غیرجبری باشد. یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های مثبت تحلیل قاعده متغیر همگرایی نتایج تحقیقات مستقل است که در جوامع گفتاری مرتبط انجام می‌شود. این انگاره‌ها چارچوب رضایت‌بخشی را برای کار بیشتر جهت تسهیل مقایسه قواعد متغیر و کمک به تثبیت قوانین جهانی برای محدودیت‌ها و اصول متغیر را فراهم می‌سازد. واینرایش، لباو و هرزوگر (۱۹۶۸: ۱۸۸) معتقدند که همه تنوعات و واگرایی در ساخت زبان منجر به تغییر نمی‌شوند، اما تمام تغییرات محصول تنوع و واگرایی هستند. تفاوت‌ها و تنوعات به مثابه امر عادی در زبان در نظر گرفته شده‌اند (لباو، ۱۹۸۲: ۱۷) و ایده تنوع به مثابه بخش ذاتی زبان نقطه اوج بنیادی رویکرد تنوع و تغییر زبان است (لباو، ۱۹۶۹: ۷۲۸).

چمبرز^۱ (۲۰۰۳: ۵۷) معتقد است که متغیرهای صرفی - نحوی یا متغیرهای دستوری به‌طور سنتی به مثابه مشخصه‌هایی در نظر گرفته می‌شوند که تفاوت‌های اجتماعی را بسیار گسترده‌تر نسبت به متغیرهای واجی نشان می‌دهند. سنکف (۱۹۸۰: ۲۵۸) معتقد است که تنوعات ساختی که در زبان وجود دارد، می‌تواند ناشی از ماهیت اجتماعی کاربرد آن و کثرت کارکردهای زبان باشد در حالی که محققان در یک برهه زمانی متغیرهای زبانی را

¹ Chambers

در یک سطح از دستور در نظر می‌گرفتند که دارای محدودیت‌هایی در همان سطح خاص بود، اما شواهد نشان می‌دهند که متغیرهای زبانی تحت‌تأثیر سطوح چندگانه است. متغیرهای واجی تحت‌تأثیر ساخت و متغیرهای نحوی تحت‌تأثیر آواشناسی است (تاگلیامونته^۱، ۲۰۱۲: ۳۵۰). گرین^۲ (۲۴: ۲۰۰۷) معتقد است به این دلیل که یکی از اهداف جامعه‌شناسی زبان درک و فهم همبستگی بین عوامل اجتماعی و تنوع زبانی و چینش محدودیت‌های زبانی با توجه به تنوع قواعد است، نظریه تنوع بخش لاینفک الگوی تحقیق زبان است. سه نوع رویکرد در زمینه تنوع نحوی وجود دارد: رویکرد قاعده متغیر تنوع را از طریق اعمال قواعد متغیر در بافت‌های متفاوت در سطوح احتمالات متفاوت تبیین می‌کند. رویکرد دیگر تعیین پارامترهایی است که تفاوت‌های میان گونه‌های زبانی و گویش‌های یک زبان واحد را تبیین می‌کند (هنری^۳، ۱۹۹۵؛ کاینه^۴، ۲۰۰۰). در رویکرد دستورهای چندگانه / رقابتی، تنوع به علت انتخاب دستورهای مختلف است (اجر^۵ و اسمیت^۶، ۲۰۰۵؛ روپر^۷ و ون‌هوت^۸، ۲۰۰۹). بر اساس این رویکرد، بیشتر از یک نظام دانش دستوری در ذهن گویشور بومی وجود دارد و تنوع مرتبط با تصمیماتی است که گویشور درباره انتخاب یکی از برون‌دادهای دستوری اتخاذ می‌کند (اجر و اسمیت، ۲۰۰۵: ۱۶۴). بنابراین رویکردهای تنوع پارامتری و دستورهای چندگانه درباره ساخت‌های خاص گزینش انجام می‌دهند در حالی که قاعده متغیر فرض می‌کند که تنوع بخشی از نظام دستوری واحد است. هادسون^۹ (۱۹۹۶: ۱۷۱-۱۶۹) متغیر را مجموعه‌ای از تناوب‌ها در نظر می‌گیرد که دارای چیزهای مشترک هستند. از منظر هادسون، متغیر نحوی بدین صورت تعریف شده است: معنای یکسان که از طریق ساخت‌های نحوی متفاوت بیان می‌شود. وارداف^{۱۰} (۲۰۰۶: ۱۴۳) متغیر زبانی را به‌مثابه عنصر زبانی در نظر می‌گیرد که دارای

¹ Tagliamonte

² Green

³ Henry

⁴ Kayne

⁵ Adger

⁶ smith

⁷ Roeper

⁸ Van Hout

⁹ Hudson

¹⁰ Wardaugh

گونه‌های قابل تشخیص است. همچنین او معتقد است که قواعد متغیر تعمیم‌های آماری بر حسب مطالعات کاربرد زبان هستند و آنها نشان‌دهنده اصول و هنجارها در جامعه هستند (همان: ۱۸۷). فسولد^۱ (۱۹۹۱: ۹) پذیرفته است که قواعد متغیر به‌مثابه روش درک و فهم چگونگی کارکرد تنوع در نظریه زبان بشر پیشنهاد شده است. نکته غیرقابل‌انکار این است که مطالعات اخیر در زمینه کاربرد متغیر زبانی بُعد جدیدی را به درک و فهم زبان افزوده است و تنوع حقیقت زبانی است و نه چیز تصادفی. روشن است که افراد به‌طور آگاهانه و گاه ناآگاهانه مطلع هستند که برخی گونه‌های متغیر دارای اعتبار بیشتری نسبت به گونه‌های دیگر هستند و به نظر می‌رسد که توزیع گونه‌های متغیر با تغییرات زبان‌ها مرتبط است (وارداف، ۲۰۰۶: ۱۸۹). چشایر^۲ (۲۰۰۵: ۴۷۹) معتقد است که بُعد اجتماعی تنوع برای صورت‌های واجی و نحوی اساساً متفاوت است زیرا رابطه صورت و معنی برای گونه‌های متغیر واجی اختیاری است، گویشوران از آنها جهت نشان دادن عضویت خود در گروه‌های اجتماعی متفاوت استفاده می‌کنند، اما به خاطر این که گویشوران از صورت‌های نحوی در ساخت گفتمان از جمله انتقال و ساخت معانی گزاره‌ای و نگرشی استفاده می‌کنند، کاربرد اجتماعی تنوع نحوی پیچیده است. پیشنهاد شده است که الگوهای مشابه جامعه‌شناسی زبان همانند تنوع واجی برای تنوع نحوی نیز وجود دارد (ریکفورد^۳ و همکاران، ۱۹۹۵: ۱۱۴). چشایر (۲۰۰۵: ۵۰۳) رویکرد جدیدی در زمینه تنوع نحوی ارائه کرده است و او آن را به‌مثابه روال کشف مورد استفاده قرار داده است. این رویکرد توجه خاصی را به کارکرد گفتمانی صورت نحوی معطوف داشته است و تحلیل گسترده‌ای درباره تمام صورت‌های دیگر ارائه کرده است که گویشوران برای نائل شدن به کارکرد یکسان مورد استفاده قرار می‌دهند. تحلیل در این رویکرد جدید منجر به درک و فهم جدید از چگونگی استفاده گویشوران از زبان جهت تولید معنای اجتماعی و زندگی اجتماعی شده است. لاوندر^۴ (۱۹۷۸: ۱۸۱) دو شرط را برای پذیرش گونه‌های نحوی به‌مثابه متغیر زبانی در نظر گرفته است: گونه‌های نحوی باید حامل‌های اطلاع غیرارجاعی و دارای معنای اجتماعی و سبکی

¹ Fasold

² Cheshire

³ Rickford

⁴ Lavandera

باشند و آنها باید نوعی ابزار زبانی مشابه با متغیرهای واجی باشند. رومین^۱ (۱۹۸۱: ۶) معتقد است که رابطه قیاسی بین تنوع واجی و نحوی خصوصاً با توجه به ماهیت و کارکردهای (شناختی) ارجاعی عناصر واجی در تضاد با عناصر نحوی وجود دارد و او اشاره کرد که وقتی لباو می‌گوید که گونه‌ها یک متغیر دارای معنای یکسان هستند، منظور این است که صورت‌های گونه معنای را تغییر نمی‌دهد (همان: ۹). تحقیق چشایر (۲۰۰۳: ۲۴۶) در زمینه ابعاد اجتماعی تنوع نحوی نشان می‌دهد که تنوع نحوی به‌طور دقیق در ساخت معنای اجتماعی به کار می‌رود اما این کاربرد تنوع نحوی متفاوت از تنوع واجی و صرفی-نحوی است. صورت‌های نحوی بخش لاینفک معانی هستند که از طریق گفتگو ساخته می‌شوند. بنابراین پیام منتقل شده از طریق صورت‌های نحوی هنگام تحلیل تنوع نحوی مورد توجه قرار می‌گیرد (ترادگیل^۲ و چمبرز^۳، ۱۹۹۱: ۲۹۲). علاوه بر آن، به خاطر سپردن این نکته ضروری است که نحو گفتاری دارای ساختار خاص خودش است که باید در چارچوب تحلیل مورد توجه قرار گیرد. گونه‌های متغیر نحوی ممکن است گروه‌های اجتماعی را متمایز سازند، اما آنها این کار را به روش یکسان همانند گونه‌های واجی یا صرفی انجام نمی‌دهند. آنها صرفاً عضویت در این گروه‌ها را نشان نمی‌دهند، بلکه آنها به جای آن ممکن است تفاوت‌های عمیق در راه و روشی را نشان دهند که گروه‌های اجتماعی مختلف دنیاها را خودشان را تولید می‌کنند. این تفاوت‌ها تنها از طریق تحلیل تنوع نحوی در بافت کاملاً تعاملی قابل کشف است (چشایر، ۲۰۰۳: ۲۶۰).

۷. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحلیلی-تبیینی است و روش تحقیق از منظر ماهیت و روش از نوع ارزیابی همبستگی بین متغیرهای اجتماعی و زبانی است و جامعه آماری تحقیق شامل گویشوران شهر مشهد است. روش گردآوری اطلاعات از طریق تحقیقات میدانی و ابزار گردآوری اطلاعات پرسش‌نامه است. پرسش‌نامه‌ای حاوی سؤالات متفاوت در زمینه کاربرد ابزارهای نحوی ساخت اسنادی، قلب نحوی و همچنین قیود تأکید جهت

¹ Romaine

² Trudgill

³ Chambers

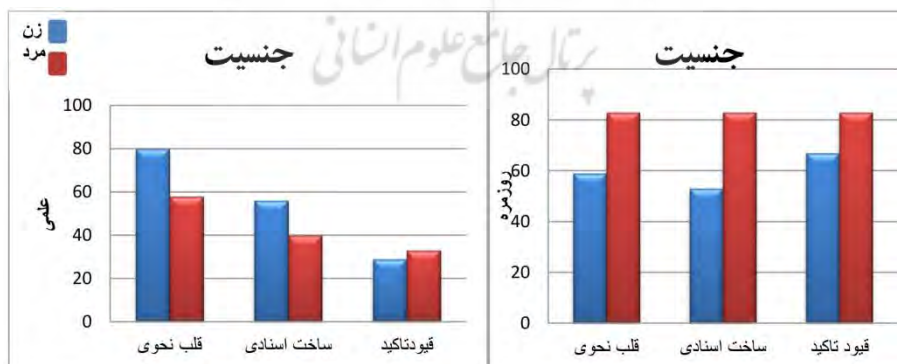
برجسته‌سازی تأکید تقابلی در دو گفتمان روزمره و علمی با سبک محاوره‌ای طراحی شده است و در اختیار گویشوران زبان فارسی قرار داده شده است. کنترل متغیر سبک نقش اساسی در روایی تحقیق دارد زیرا متغیر سبک می‌تواند تأثیر زیادی در تفاوت ویژگی‌های نحوی دو گفتمان روزمره و علمی داشته باشد. از طرف دیگر یکی از اصول حاکم بر تحقیقات زبان‌شناسی اجتماعی از منظر لباو توجه به متغیر سبک می‌باشد که باید در تحقیقات مورد توجه قرار گیرد. تعداد آزمودنی‌ها بر اساس متغیرهای اجتماعی مختلف متفاوت است. تعداد آزمودنی‌ها از منظر متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات به ترتیب ۴۰ نفر، ۶۰ نفر و ۴۲ نفر هستند. پرسش‌نامه حاوی ۲۲ پرسش است و سعی شده است تا پرسش‌هایی لحاظ شوند که مرتبط با متغیرهای تحقیق باشند. هر یک از پرسش‌ها جایگاه نحوی خاصی را در جمله مد نظر قرار داده‌اند. به عبارت دیگر در هر پرسش یکی از جایگاه‌های نحوی فاعلی، مفعول مستقیم، مفعول غیرمستقیم، گروه حرف اضافه‌ای و گروه قیدی از طریق فرایندهای نحوی قلب نحوی، قیود تأکید و ساخت اسنادی مورد تأکید تقابلی قرار گرفته‌اند و همچنین علاوه بر بررسی رفتار هر یک از ساخت‌های نحوی در سطح جملات ساده، رفتار فرایندهای نحوی در سطح جملات مرکب هم محک خورده است تا پرسش‌نامه از جامعیت لازم (روایی) برخوردار باشد. همچنین در انتخاب آزمودنی‌ها سعی شده است تأثیر متغیرهای کنترل خنثی شود تا همبستگی متغیرهای اجتماعی (متغیر مستقل) و متغیرهای زبانی (متغیر وابسته) به صورت دقیق بررسی شود مثلاً در زمینه همبستگی متغیر جنسیت و هر یک از متغیرهای نحوی سعی شده است هر یک از دو جنس زن و مرد طوری انتخاب گردند که متغیرهای اجتماعی دیگر نظیر تحصیلات، سن و طبقه اجتماعی کنترل شوند و در مورد سایر متغیرهای اجتماعی به همین صورت عمل شده است. علاوه بر آن، به این دلیل که قلب نحوی معمولاً در محاوره به کار می‌رود، بنابراین در این تحقیق فقط سبک محاوره‌ای مورد بررسی قرار گرفته است و همچنین برای بررسی تأثیر نوع گفتمان بر همبستگی متغیرهای اجتماعی و زبانی از دو نوع گفتمان محاوره‌ای روزمره و علمی در پرسش‌نامه استفاده شده است.

۸. تجزیه و تحلیل داده‌های تحقیق

در این تحقیق همبستگی متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات با ابزارهای نحوی ساخت اسنادی و قلب نحوی و همچنین قیود تأکید مورد بررسی قرار گرفته است که در ادامه به بررسی هر یک از این متغیرهای اجتماعی می‌پردازیم.

۸.۱. جنسیت

جنسیت در حقیقت یکی از متغیرهای مهم در ایجاد تنوع زبانی است و زنان به خاطر موقعیت خاص اجتماعی سعی می‌کنند تا از زبان معیار در گفتگو استفاده کنند و از این منظر سعی می‌کنند تا گفتار آنان متمایز از مردان باشد. ترادگیل (۱۳۷۶:۱۱۶) معتقد است علت پیدایش زبان گونه‌های جنسی^۱ آن است که زبان به‌عنوان یک پدیده اجتماعی رابطه تنگاتنگی با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. مردان و زنان از آن رو از نظر اجتماعی متفاوت هستند که جامعه نقش‌های اجتماعی متفاوتی برای آنان تعیین می‌کند و زبان صرفاً این واقعیت را منعکس می‌کند. رفتار زبانی زنان و مردان در جوامع مختلف متفاوت است. در برخی از جوامع این تفاوت‌ها در اختلافات واژگانی محدودی خلاصه می‌شود و در جامعه‌های دیگر ویژگی‌های واژگانی، تلفظی و دستوری زیادی را در بر می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۹۱: ۲۱۱). در نمودار شماره ۱ همبستگی جنسیت و ابزارهای نحوی در دو نوع گفتار محاوره‌ای روزمره و علمی به نمایش گذاشته شده است.



شکل ۱: جنسیت در گفتار محاوره‌ای روزمره (راست) و علمی (چپ)

¹ linguistic sex varieties

بر اساس نمودار بالا مشخص می‌شود که:

۱. کاربرد سه ابزار نحوی در دو نوع گفتمان روزمره و علمی و برای دو جنسیت زن و مرد به‌طور معنی‌داری متفاوت بوده است. متغیر جنسیت در گفتمان روزمره بیشترین تأثیر را بر کاربرد قیود تأکید (۷۵ درصد) داشته است و تأثیر آن بر بسامد قلب نحوی و ساخت اسنادی به ترتیب ۷۰ درصد و ۶۸ درصد محاسبه شده است. به عبارت دیگر بیشترین میزان تأثیر جنسیت بر سه ساخت به ترتیب قیود تأکید، قلب نحوی و ساخت اسنادی بوده است. اما در گفتمان محاوره‌ای علمی، بیشترین تأثیر متغیر جنسیت بر قلب نحوی (۷۰ درصد) بوده است و ساخت‌های نحوی ساخت اسنادی (۴۸ درصد) و قیود تأکید (۳۱ درصد) در رتبه‌های بعدی به‌لحاظ تأثیر جنسیت قرار گرفته‌اند چرا که در گفتمان روزمره، مردان (بیش از ۸۰ درصد) به‌طور معنی‌داری نسبت به زنان (حدود ۶۰ درصد) از هر سه ابزار نحوی استفاده کرده‌اند. در واقع مردان بسیار بیشتر از زنان (بیش از ۲۰ درصد) از هر سه ابزار نحوی (قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید) استفاده کرده‌اند.
۲. در مقابل، در گفتمان علمی موضوع به کلی متفاوت شده است به طوری که زنان به‌طور معنی‌داری در هر سه ابزار نحوی به‌خصوص در قلب نحوی و ساخت اسنادی از مردان پیشی گرفته‌اند. در واقع در گفتار علمی، زنان نسبت به مردان در کاربرد قلب نحوی و ساخت اسنادی به‌طور معنی‌داری بیشتر از قیود تأکید استفاده کرده‌اند. به زنان تا حدی بیشتر از قیود تأکید استفاده کرده‌اند.
۳. در گفتمان محاوره‌ای علمی، قلب نحوی بیشترین کاربرد ساخت نحوی را در مردان (۸۰ درصد) و در زنان (تزدیک ۶۰ درصد) داشته است و دو ابزار نحوی ساخت اسنادی و قیود تأکیدی در مراتب بعدی اهمیت برای زنان و مردان توأمان قرار داشتند.
۴. قیود تأکید در گفتمان محاوره‌ای علمی کمترین بسامد را در مردان و به‌ویژه در زنان کمتر از ۳۰ درصد را داشته است و کاربرد ساخت اسنادی توسط زنان کمترین بسامد (۴۰ درصد) را در گفتمان محاوره‌ای روزمره داشته است.

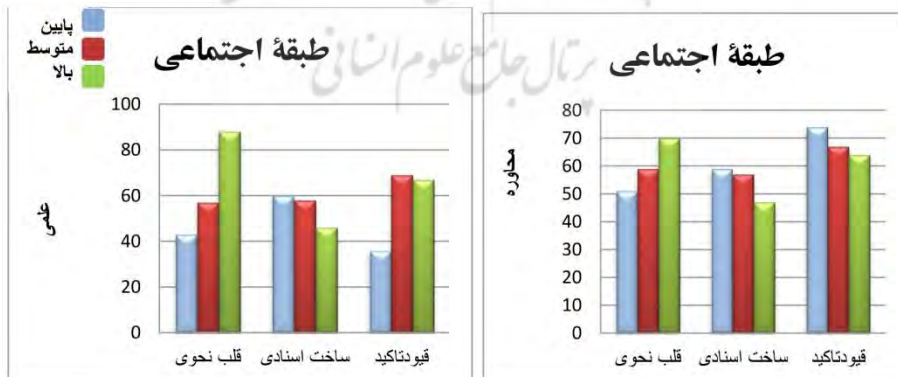
۵. بنابراین داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که جنسیت و همچنین نوع گفتمان در تنوعات زبانی و خصوصاً نحوی نقش اساسی را ایفا می‌کنند.

۸.۲. طبقه اجتماعی

یکی دیگر از عوامل اجتماعی تأثیرگذار در تنوعات زبانی طبقه اجتماعی است و تقسیم‌بندی طبقات اجتماعی و میزان فاصله طبقات نسبت به یکدیگر در جوامع گوناگون متفاوت است و طبقات پایین جامعه سعی می‌کنند تا از گفتار طبقات بالای جامعه به‌خاطر اعتبار اجتماعی تقلید کنند که این تقلید در بیشتر مواقع منجر به تصحیح افراطی می‌شود. مدرسی (۱۳۹۱: ۱۸۷) اشاره کرده است که در رفتار زبانی هر طبقه اجتماعی، ویژگی‌های آوایی، دستوری و واژگانی معینی وجود دارد که از نظر میزان وقوع یا بسامد با طبقه‌های دیگر متفاوت است. ترادگیل (۱۳۷۶: ۶۱) نیز در زمینه تحقیقات مرتبط با همبستگی طبقه اجتماعی و نحو اشاره کرده است که تعدادی از ویژگی‌های دستوری نسبتاً پیچیده‌تر با طبقه اجتماعی همبستگی دارند یعنی با تواتر وقوع خود، گویش‌های طبقاتی متفاوت (ولی ناگسسته) را متمایز می‌کنند. در تحقیق حاضر طبقه اجتماعی بر اساس پارامترهای سطح درآمد، شغل و محل سکونت تعیین شده است. در نمودار طبقه اجتماعی رابطه بین سه ابزار نحوی و متغیر اجتماعی در دو گفتمان محاوره‌ای و علمی به تصویر کشیده شده است که موارد زیر در این زمینه قابل توجه است:

۱. کاربرد سه ابزار نحوی برای سه طبقه پایین، متوسط و بالای اجتماعی و همچنین در دو نوع گفتمان روزمره و علمی به‌طور معنی‌داری متفاوت بوده است. متغیر طبقه اجتماعی در گفتمان محاوره روزمره بیشترین تأثیر را بر کاربرد قیود تاکید (۶۲ درصد) داشته است و ساخت‌های نحوی ساخت اسنادی (۵۵ درصد) و قلب نحوی (۵۳ درصد) در رتبه‌های بعدی به‌لحاظ تأثیر طبقه اجتماعی قرار گرفته‌اند. اما در گفتمان محاوره‌ای علمی، متغیر طبقه اجتماعی بیشترین تأثیر را بر بسامد قلب نحوی (۶۲ درصد) داشته است و ساخت‌های نحوی قیود تاکید (۵۸ درصد) و ساخت اسنادی (۵۵ درصد) در رتبه‌های بعدی به‌لحاظ تأثیر طبقه اجتماعی قرار گرفته‌اند.

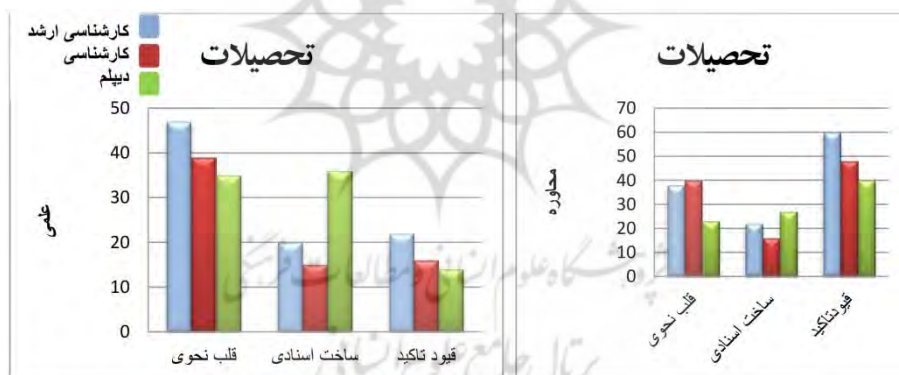
۲. در گفتمان روزمره، طبقه بالای اجتماعی در مقایسه با دو طبقه متوسط و پایین اجتماعی از ساخت قلب نحوی بیشترین (۷۰ درصد) و ساخت اسنادی کمترین (کمتر از ۵۰ درصد) استفاده کرده است. حال آن که طبقه پایین جامعه هم در کاربرد ساخت اسنادی (نزدیک ۶۰ درصد) و قیود تأکید (بیش از ۷۰ درصد) به طور معنی داری نسبت به طبقات اجتماعی دیگر پیشتاز بوده است.
۳. در گفتمان علمی، طبقه بالای اجتماعی در کاربرد قلب نحوی (بیش از ۸۵ درصد) نسبت به دو طبقه متوسط و پایین اجتماعی بسیار پیشتاز بوده است، حال در کاربرد ساخت اسنادی بین طبقه پایین اجتماعی و طبقه متوسط و همچنین در کاربرد قیود تأکید بین طبقات متوسط و بالا تفاوت معنی داری وجود ندارد.
۴. قیود تأکید بیشترین بسامد در گفتمان محاوره‌ای روزمره را در بین ساخت‌های نحوی به‌ویژه برای دو طبقه پایین و متوسط اجتماعی داشته است و اما قلب نحوی در گفتمان محاوره‌ای و علمی بیشترین بسامد را در بین ساخت‌های نحوی توسط طبقه بالای اجتماعی به ترتیب ۷۰ درصد و ۸۵ درصد داشته است.
۵. بنابراین داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که طبقات اجتماعی هم نقش اساسی در تنوعات نحوی در زبان فارسی بازی می‌کنند و همچنین نوع گفتمان نقش اساسی در تنوع زبان فارسی به عهده دارد.



شکل ۲: طبقه اجتماعی در گفتمان محاوره‌ای روزمره (راست) و علمی (چپ)

۳.۸. تحصیلات

سومین عامل تأثیرگذار در تنوعات نحوی در زبان فارسی متغیر اجتماعی تحصیلات است که افراد با تحصیلات در سطوح مختلف از گونه‌های زبانی متفاوتی استفاده می‌کنند و هر چه میزان تحصیلات افراد در یک جامعه بیشتر باشد، آنها سعی می‌کنند از گونه معیار زبانی استفاده کنند و افراد با تحصیلات کم هم معمولاً از گونه غیرمعیار استفاده می‌کنند. بنابراین کاربرد گونه‌های متفاوت زبانی توسط هر یک از سطوح تحصیل کرده‌ها تنوعات زبانی و نحوی را به دنبال خواهد داشت. مدرسی (۱۳۹۱: ۲۴۵) در زمینه متغیر اجتماعی تحصیلات اشاره کرده است که میزان تحصیلات و حتی نوع تحصیلات یا رشته تخصصی گویندگان یک زبان را می‌توان از عواملی دانست که در به وجود آمدن تنوعات و گوناگونی‌های زبانی در سطح یک جامعه نقش مؤثر دارند. در نمودار زیر نقش تحصیلات در ایجاد تنوع نحوی در سطح جامعه زبان فارسی کاملاً مشهود است.



شکل ۳: تحصیلات در گفتمان محاوره‌ای روزمره (راست) و علمی (چپ)

بر اساس نمودار بالا مشخص می‌شود که:

۱. سه ابزار نحوی برای سه سطح تحصیلات موردنظر و همچنین در دو نوع گفتمان روزمره و علمی به‌طور معنی‌داری متفاوت بوده است که در واقع نقش بااهمیت تحصیلات در ایجاد تنوع نحوی در سطح جامعه زبان فارسی کاملاً مشهود است. متغیر تحصیلات در گفتمان محاوره روزمره بیشترین تأثیر را بر بسامد قیود تاکید

(۵۰ درصد) داشته است و ساخت‌های قلب نحوی (۳۳ درصد) و ساخت اسنادی (۲۳ درصد) به‌لحاظ تأثیر متغیر تحصیلات در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند. اما در گفتمان محاوره‌ای علمی، متغیر تحصیلات بیشترین تأثیر را بر بسامد قلب نحوی (۴۰ درصد) داشته است و ساخت‌های اسنادی (۲۴ درصد) و قیود تأکید (۱۸ درصد) به‌لحاظ تأثیر متغیر تحصیلات در رتبه‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

۲. در گفتمان روزمره، افراد با تحصیلات کارشناسی (نزدیک ۵۰ درصد) و کارشناسی ارشد (۶۰ درصد) در کاربرد قلب نحوی نسبت به افراد دیپلم و پایین‌تر پیشتاز هستند و افراد دیپلم و پایین‌تر در کاربرد ساخت اسنادی نسبت به دو گروه دیگر تحصیلات و همچنین افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر در کاربرد قیود تأکید نسبت به دو گروه دیگر پیشتاز هستند و به نظر می‌رسد که افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر در کاربرد قیود تأکید نسبت به قلب نحوی و ساخت اسنادی نسبت به دو گروه دیگر در صدر قرار دارند و همچنین کمترین کاربرد متغیر نحوی ساخت اسنادی بوده است که توسط افراد با تحصیلات کارشناسی مورد استفاده قرار گرفته است.

۳. در گفتمان علمی، افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر در کاربرد قلب نحوی (بیش از ۴۵ درصد)، افراد با تحصیلات دیپلم و پایین‌تر در کاربرد ساخت اسنادی (۳۵ درصد) و همچنین افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد در کاربرد قیود تأکید نسبت به دو گروه دیگر پیشتاز هستند. همچنین قلب نحوی نسبت به ساخت اسنادی و قیود تأکید توسط افراد با سطح تحصیلات کارشناسی ارشد بیشترین کاربرد را داشته است.

۴. در گفتمان علمی، قلب نحوی نسبت به ساخت اسنادی و قیود تأکید بیشترین کاربرد را دارد که توسط افراد با تحصیلات کارشناسی ارشد و بالاتر مورد استفاده قرار گرفته است.

۵. کمترین کاربرد متغیرهای نحوی در این تحقیق مربوط به ساخت اسنادی و قیود تأکید است که به‌ترتیب توسط افراد با تحصیلات کارشناسی و دیپلم و پایین‌تر

استفاده شده است. بنابراین متغیر اجتماعی تحصیلات و همچنین نوع گفتمان باعث تنوعات نحوی زیادی در گفتمان‌های محاوره‌ای روزمره و همچنین علمی شده است.

۹. نتیجه‌گیری

قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید سه ابزار نحوی برای نشان دادن تأکید تقابلی هستند که در حقیقت این ساخت‌های نحوی روساخت‌هایی از یک زیرساخت هستند و هر سه آنها دارای کارکردهای کلامی مشابه‌ای هستند که در زبان فارسی در گفتمان‌های محاوره‌ای و رسمی به کار می‌روند و البته کاربرد قلب نحوی در گفتمان رسمی بسیار کم است. در این تحقیق سعی شده است تا از منظر جامعه‌شناسی زبان کاربرد هر یک از این ساخت‌های نحوی در گفتمان مشخص گردد. کاربرد سه ابزار نحوی در دو نوع گفتمان روزمره و علمی و برای دو جنسیت زن و مرد به طور معنی‌داری متفاوت بوده است. متغیر جنسیت در گفتمان روزمره بیشترین تأثیر را بر کاربرد قیود تأکید (۷۵ درصد) داشته است و تأثیر آن بر بسامد قلب نحوی و ساخت اسنادی به ترتیب ۷۰ درصد و ۶۸ درصد محاسبه شده است. سه ابزار نحوی برای سه سطح تحصیلات موردنظر و همچنین در دو نوع گفتمان روزمره و علمی به طور معنی‌داری متفاوت بوده است. همچنین متغیر تحصیلات در گفتمان محاوره روزمره بیشترین تأثیر را بر بسامد قیود تأکید (۵۰ درصد) داشته است و ساخت‌های قلب نحوی (۳۳ درصد) و ساخت اسنادی (۲۳ درصد) در رتبه‌های بعدی به‌لحاظ تأثیر متغیر تحصیلات قرار گرفته‌اند. اما در گفتمان محاوره‌ای علمی، متغیر تحصیلات بیشترین تأثیر را بر بسامد قلب نحوی (۴۰ درصد) داشته است و ساخت‌های اسنادی (۲۴ درصد) و قیود تأکید (۱۸ درصد) در رتبه‌های بعدی به‌لحاظ تأثیر متغیر تحصیلات قرار گرفته‌اند. کاربرد سه ابزار نحوی برای سه طبقه پایین، متوسط و بالای اجتماعی و همچنین در دو نوع گفتمان روزمره و علمی به طور معنی‌داری متفاوت بوده است و همچنین متغیر طبقه اجتماعی در گفتمان محاوره روزمره بیشترین تأثیر را بر کاربرد قیود تأکید (۶۲ درصد) داشته است و ساخت‌های نحوی ساخت اسنادی (۵۵ درصد) و

قلب نحوی (۵۳ درصد) در رتبه‌های بعدی به لحاظ تأثیر طبقه اجتماعی قرار گرفته‌اند. اما در گفتمان محاوره‌ای علمی، متغیر طبقه اجتماعی بیشترین تأثیر را بر بسامد قلب نحوی (۶۲ درصد) داشته است و ساخت‌های نحوی قیود تأکید (۵۸ درصد) و ساخت اسنادی (۵۵ درصد) در رتبه‌های بعدی به لحاظ تأثیر طبقه اجتماعی قرار گرفته‌اند. داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات نقش اساسی در کاربرد متنوع این سه ابزار نحوی ایفا می‌کنند. مقایسه تأثیر هر یک از سه متغیر اجتماعی بر بسامد سه ابزار نحوی در گفتمان محاوره‌ای روزمره نشان می‌دهد که در این تحقیق متغیر جنسیت در مجموع نسبت به دو متغیر دیگر بیشترین تأثیر را بر بسامد سه متغیر نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به ترتیب ۷۰ درصد، ۶۸ درصد و ۷۵ درصد داشته است. طبقه اجتماعی رتبه دوم را به خود اختصاص داده است که تأثیر آن به طور متوسط بر بسامد سه ابزار نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به ترتیب ۵۳ درصد، ۵۵ درصد و ۶۲ درصد بوده است و بالاخره تحصیلات در مرتبه سوم قرار گرفته است که تأثیر آن به طور متوسط بر بسامد سه ابزار نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به ترتیب ۳۳ درصد، ۲۳ درصد و ۵۰ درصد بوده است. همچنین مقایسه تأثیر متغیرهای اجتماعی بر سه ابزار نحوی در گفتمان محاوره‌ای علمی نشان می‌دهد که متغیر طبقه اجتماعی در مجموع نسبت به دو متغیر دیگر بیشترین تأثیر را بر بسامد هر یک از سه ابزار نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید داشته است که به ترتیب ۶۲ درصد، ۵۵ درصد و ۵۸ درصد بوده است. متغیر جنسیت دومین رتبه را داشته است که تأثیر آن بر سه ابزار نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به ترتیب ۷۰ درصد، ۴۸ درصد و ۳۱ درصد بوده است و بالاخره متغیر تحصیلات در رتبه سوم قرار گرفته است که تأثیر آن بر بسامد سه ابزار نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به ترتیب ۴۰ درصد، ۲۴ درصد و ۱۸ درصد بوده است و مقایسه تأثیر متغیرهای اجتماعی در دو گفتمان محاوره‌ای روزمره و علمی نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی جنسیت و طبقه اجتماعی مشترکاً در جایگاه نخست و تحصیلات جایگاه دوم را در تأثیر بر بسامد سه ساخت نحوی مجموعاً در دو گفتمان داشته‌اند که تأثیر هر یک از سه متغیر جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات بر

بسامد سه ساخت نحوی قلب نحوی، ساخت اسنادی و قیود تأکید به طور متوسط در دو گفتمان به ترتیب {۷۰ درصد، ۵۸ درصد، ۵۳ درصد}، {۵۷ درصد، ۵۵ درصد، ۶۰ درصد} و {۳۶ درصد، ۲۴ درصد، ۳۴ درصد} بوده است. داده‌ها نشان می‌دهد که تفاوت معنی‌داری بین متغیرهای جنسیت و طبقه اجتماعی در دو نوع گفتمان وجود ندارد. زبان از منظر جامعه‌شناختی برخلاف ساختگراها دارای تنوعات زبانی و نحوی زیادی است و نمی‌توان این تنوعات نحوی را در زبان فارسی از منظر دستور زایشی صرفاً اختیاری در نظر گرفت زیرا نتایج تحقیق نشان می‌دهد که کاربرد این ساخت‌های نحوی در زبان فارسی تا حد زیادی تابع محدودیت‌های جامعه‌شناسی زبان است و بنابراین متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات اصول و محدودیت‌های سه ابزار نحوی را در گفتمان‌ها رقم می‌زنند. به عبارت دیگر کاربرد این سه ابزار نحوی در زبان فارسی به واسطه محدودیت‌های جامعه‌شناختی اجباری است و بنابراین داده‌های تحقیق در زمینه تنوعات نحوی در زبان فارسی نشان می‌دهد که باید دیدگاه هایمز^۱ (۱۹۷۲) و کنل^۲ (۱۹۸۳) دربارهٔ توانش ارتباطی را پذیرفت که این توانش شامل توانش زبانی، توانش جامعه‌شناسی زبان، گفتمانی و راهبردی است. بنابراین دانش تنوعات نحوی در این تحقیق در توانش جامعه‌شناختی و گفتمانی نهفته است. به عبارت دیگر گویشوران زبان فارسی از طریق اطلاعات گفتمانی و جامعه‌شناختی موجود در ذهن و اصول و محدودیت‌های حاکم بر تنوعات نحوی می‌توانند از این تنوعات نحوی در گفتمان‌های مختلف استفاده کنند. همچنین داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اجتماعی جنسیت، طبقه اجتماعی و تحصیلات نقش اساسی در تنوعات زبانی و خصوصاً نحوی دارند و این تنوعات نحوی ممکن است منجر به تغییر زبانی در آینده گردد.

منابع

بی‌من، ویلیام (۱۳۸۱). *زبان، منزلت و قدرت در ایران*. ترجمهٔ رضا مقدم کیا. تهران: انتشارات نشر نی.

^۱ Hymes

^۲ Canale

- ترادگیل، پیتر (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محمد طباطبایی. تهران: انتشارات آگاه.
- حیدری، عبدالحسین و افسر روحی (۱۳۹۳). «قلب نحوی در زبان ترکی آذری بر اساس انگاره کاوشگر - هدف برنامه کمینه‌گرایی». *مجله جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۲۷-۴۴.
- خرمایی، علیرضا و نازنین طباطبایی (۱۳۹۱). «تفاوت‌های گفتمانی و نحوی جملات گسسته و شبه‌گسسته در زبان فارسی». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*. سال اول. ش ۱. صص ۳۳-۶۳.
- دیرمقدم، محمد (۱۳۸۸). *پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- درزی، علی و مژگان همایون فر (۱۳۸۹). «کانونی‌سازی در زبان فارسی». *مجله زبان و زبان‌شناسی*. سال ششم. شماره دوم. پیاپی دوازدهم. صص ۲۰-۱.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۳). «رفتار کلامی قلب نحوی در فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی ایرانی*. ش ۲. صص ۶۵-۱۱۶.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی». *مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*. شماره ۲. صص ۲۰-۳۳.
- رضاپور، ابراهیم (۱۳۹۳). «قلب نحوی در گویش مازندرانی». *مجله جستارهای زبانی*. دوره ۵. شماره ۵ (پیاپی ۲۱). صص ۹۵-۱۱۵.
- رضایی، والی و مژگان تیسانی (۱۳۹۳). «ساخت‌های اسنادی‌شده زبان فارسی در ترازوی نظریه‌های نحوی». *فصل‌نامه جستارهای زبانی*. دوره ۵. ش ۱ (پیاپی ۱۷). صص ۶۳-۸۸.
- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۴). *ساخت زبان فارسی*. تهران: احیاء کتاب.
- مدرسی، یحیی (۱۳۹۱). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واعظی، هنگامه (۱۳۹۱). «تحلیل ساخت‌های پرسشی در زبان فارسی». *ادب پژوهی، ویژه‌نامه زبان و گویش*. شماره ۲۰. صص ۸۹-۱۰۹.

- Cornips, L, Corrigan & K. John Benjamins (eds.). Amsterdam. pp. 149-178.
- Bailey, Charles-James N. (1971). *Variation and Language Theory*. Unpublished Dissertation.
- Baily, J. (2002). "On Scrambling: A reply to Boškovič and Takahashi". *Linguistic Inquiry*. 32 (4). pp. 635-658.
- Barbiers, Sjef (2005). "Word Order Variation in Three-verb Clusters and the Division of Labour between Generative Linguistics and Sociolinguistics". *Syntax and Variation: Reconciling the Biological and the Social*. L. Cornips & K. Corrigan (eds.). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. pp. 233- 264.
- Bickerton, Derek (1971). "Inherent Variability and Variable Rules". *Foundations of Language*. 7. pp. 457-492.
- Canale, M. (1983). "From Communicative Competence to Communicative Language Ppedagogy". *Language and Communication*. Richards, J. C., & R. W. Schmidt (Eds.). London: Longman. pp. 2-27.
- Cedergren, Henriette & David Sankoff (1974). "Variable Rules: Performance as a Statistical Reflection of Competence". *Language*. 50. pp. 333-355.
- Chambers, Jack K. (2003). *Sociolinguistic Theory* (2nd ed.). Oxford: Blackwell.
- Cheshire, J. (2003). "Social Dimensions of Syntactic Variation". *Social Dialectology: In Honour of Peter Trudgill*. J. Cheshire & D. Britain (eds.). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. pp. 245-261.
- _____ (2005). "Syntactic Variation and Spoken Language". *Syntax and Variation: Reconciling the Biological and the Social*. L. Cornips & K. Corrigan (eds.). Amsterdam: John Benjamins. pp. 81-106.
- Collins, Peter C. (1990). "Pseudo-Cleft and Cleft Constructions: A Thematic and Informational Interpretation". *Linguistics*. 29. pp. 481-519.
- De Camp, David (1971). "Towards a Generative Analysis of a Post-Creole Speech Continuum." *Pidginization and Creolization of Languages*. Dell Hymes (ed.). Cambridge: Cambridge University Press. pp. 349-370.

- Elliott, D., Stanley Legam & Sandra A. Thompson (1969). "Syntactic Variation as Linguistic Data". *Papers from the 5th Regional Meeting, Chicago Linguistic Society*. pp. 52-59.
- Erteschik-shir, Nomi (2007). *Information Structure: The Syntax-discourse Interface*. Oxford university press.
- Fasold, R.W. (1991). "The Quiet Demise of Variable Rules in American Speech". 66 (1). pp. 3-21.
- Green, Lisa J. (2007). "Syntactic Variation". *Sociolinguistic Variation: Theories, Methods, and Applications*. Robert Bayley & Ceil Lucas (eds.). Cambridge: Cambridge University Press. PP. 24-44.
- Henry, Alison (1995). *Belfast English and Standard English: Dialect Variation and Parameter Setting*. Oxford: Oxford University Press.
- Huddleston, Rodney (1984). *Introduction to the Grammar of English*. Cambridge: Cambridge University press.
- Hudson, Richard A. (1996). *Sociolinguistics* (second edition). Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.
- Hymes, D. H. (1972). "On Communicative Competence". *Sociolinguistics: selected readings*. Pride, J. B. & J. Holmes (eds.). Harmondsworth: Penguin. pp. 269-293.
- Ishihara, Shinichiro (2000). "Stress, Focus, and Scrambling in Japanese". *MIT working papers in linguistics*. 39. pp. 142-175.
- Jespersen, Otto (1927). *A Modern English Grammar on Historical Principles*. Part 3, Syntax, vol. 2. Heidelberg: Winter.
- Karimi, S. (2003). *Word Order and Scrambling*. Blackwell Publishing Ltd.
- _____ (2005). *A minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. University of Arizona, Tucson.
- Kayne, Richard S. (2000). *Parameters and Universals*. Oxford: OUP.
- King, Ruth (2005). "Morphosyntactic Variation and Theory: Subject-verb Agreement in Acadian French." *Syntax and Variation: Reconciling the Biological and the Social*. L. Cornips & K. Corrigan (eds.). PP. 199- 233.
- Kiss, K. E. (1998b). "Identificational Focus versus Information Focus". *Language*. 74 (2). pp. 245-73.

- Kizu, Mika (2005). *Cleft Constructions in Japanese Syntax*. New York: Palgrave Macmillan.
- Labov, W. (1969). "Contraction, Deletion, and Inherent Variability of the English Copula". *Language*. 45. pp.715-762.
- _____ (1971). "Some Principles of Linguistic Methodology". *Language in Society* 1(1). pp. 97-120.
- _____ (1982). "Objectivity and Commitment in Linguistic Science: The Case of the Black English Trial in Ann Arbor". *Language in Society*. 11. pp.165-201.
- Lambrecht, K. (1994). *Information Structure and Sentence Form*. Cambridge: Cambridge University Press.
- _____ (2001). "A Framework for the Analysis of Cleft Constructions". *Linguistics*. 39 (3). pp. 463-516.
- Lavandera, Beatriz (1978). "Where Does the Sociolinguistic Variable Stop?". *Language in Society*. 7. pp.171-182.
- Miller, Jim & Regina Weinert (1998). *Spontaneous Spoken Language: Syntax and Discourse*. Oxford: Clarendon.
- Moezziyor, farhad (2010). *Cleft Construction in Persian: Role and Reference Grammar*. MA thesis. Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Muysken, Pieter (2005). "A Modular Approach to Sociolinguistic Variation in Syntax: The Gerund in Ecuadorian Spanish". *Syntax and Variation: Reconciling the Biological and the Social*. L. Cornips & K. Corrigan (eds.). Amsterdam and Philadelphia: John Benjamins. pp. 31- 54.
- Pavey, Emma (2004). *The English it-cleft Construction: A Role and Reference Grammar Analysis*. PhD Dissertation. University of Sussex.
- Prince, Ellen (1978). "A Comparison of Wh-Clefts and It-Clefts in Discourse". *Language*. 54(4). pp. 883-906.
- Rickford, J. R. & A. Rickford (1995). "Dialect Readers Revisited". *Linguistics and Education*. 7. pp. 107- 128.
- Roberts, John (2005). "Scrambling in Persian: A Role and Reference Grammar Approach". Paper Presented at the First International Conference on Iranian Linguistics. Leipzig. pp. 820-861.

- Roeper, Thomas & Angeliek Van Hout (2009). "The Representation of Movement in *-ability* Nominalizations: Evidence for Covert Category Movement, Edge Phenomena, and Local LF". quantification, definiteness and Nominalization. Giannakidou, A. & M. Rathert (eds.). Oxford: Oxford University Press. pp. 344-364.
- Romaine, S. (1981). "The Status of Variable Rules in Sociolinguistic Theory". *JL 17*. pp. 93- 119.
- Ross, J. (1967). Constraints on Variables in Syntax. Unpublished Doctoral Dissertation, Massachusetts Institute of Technology, Cambridge.
- Sankoff, G. (1980a). "The origins of syntax in discourse: A case study of Tok Pisin relatives". *The Social Life of Language*. G. Sankoff (ed.). Philadelphia: University of Pennsylvania Press. pp. 211-255.
- _____ (1980b). *The Social Life of Language*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
- _____ (1980c). "Above and Beyond Phonology in Variable Rules." *The Social Life of Language*. Gillian Sankoff (ed.). Philadelphia: University of Pennsylvania Press. pp. 81-93.
- _____ (1982). "Usage Linguistique et Grammaticalisation: Les Clitiques Sujets en Français". *La Sociolinguistique dans les Pays de Langue Romane*. N. Dittmar & B. Schlieben-Lange (eds.). Tübingen: G. Narr. pp. 81-85.
- Szendori, kriszta (2001). Focus and the Syntax-phonology Interface. Ph.D Dissertation. London, University College.
- Tagliamonte, Sali A. (2012). *Variationist Sociolinguistics: Change, Observation, Interpretation*. Wiley-Blackwell Publishers.
- Trudgill, P. & J. Chambers (1991). "Verb Systems in English Dialects". *Dialects of English: Studies in Grammatical Variation*. P. Trudgill & J. Chambers (eds.). pp. 49-53.
- Wardagh, R. (2006). *An Introduction to Sociolinguistics*. Wiley-Blackwell.
- Weinert, R. & J. Miller (1996). "Cleft Constructins in Spoken Language". *Journal of Pragmatics*. 25. pp. 173-206.
- Weinreich, Uriel, William Labov & Marvin Herzog (1968). "Empirical Foundations for a Theory of Language Change". W. Lehmann & Y. Malkiel (eds.). *Directions for Historical Linguistics*. Austin: University of Texas Press. pp. 95-198.